



● دکتر هرمز همایون پور

● نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی

● مقالات خلیل ملکی

● گزینش و ویرایش عبدالله برهان

● نشر مرکز

● ۸ + ۲۵۶ ص. ۱۱۰۰ تومان

این کتاب، از جهت مطرح ساختن مسائل و موضوعهای دوران نهضت ملی، به نوعی مکمل کتابی است که در صفحات قبل معرفی شد (نگاه کنید به مقاله «در تحلیل و تجلیل نهضت ملی ایران». خلیل ملکی چهره‌ای است کاملاً آشنا؛ هم برای گروهی که همه تلاششان را برای لجن‌مال کردن او به کار بردند، و هم برای دیگر علاقه‌مندان به مسائل اجتماعی و سرنوشت ایران که به قضا یا از زاویه‌ای دیگر می‌نگریستند و می‌نگرند. او جزء ۵۳ نفر معروف بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ و آزاد شدن از زندان حزب توده را تشکیل دادند. ملکی، به خاطر ذهن وقاد و اطلاعات سیاسی و ایدئولوژیکی گسترده و قدرت کم‌نظیر تفسیر و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی، به سرعت مشهور شد و در شمار رهبران تراز اول حزب مزبور درآمد. اما راه و رسم و سیاستهای شوروی دوران استالین خیلی زود او را تکان داد و به خود آورد. این سیاستها، که بخصوص در جریان برقراری دولت فرقه دمکرات در آذربایجان و تلاش برای جدا کردن آن خطه از خاک میهن معنا و ماهیتشان روشن شد، باعث گردید که گروهی به رهبری خلیل ملکی از آن حزب دست نشانده انشعاب کنند. ملکی مدتی خانه‌نشین بود تا نهضت ملی ایران به راه افتاد و به رهبری دکتر محمد مصدق شکوفان شد. پس ملکی ادامه سکوت را دیگر جایز ندانست و فعالانه در جبهه نهضت ملی به فعالیت پرداخت؛ نخست در حزب زحمتکشان ملت ایران دکتر بقائی، بعد در شاخه‌ای که به عنوان نیروی سوم از آن حزب جدا شد، و نهایتاً در حزبی که به نام «جامعه



خلیل ملکی

سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد تشکیل داد (۱۳۳۹). او که در آغاز به کمونیسم یا سوسیالیسم الگوی شوروی دل بسته بود، پس از سرخوردگی از آن به «سوسیالیسم منهای مسکو» امید بست، اما کم‌کم به طور قطعی به جبهه ملیون پیوست و علمدار سوسیال دموکراسی در این جبهه شد.

۴۴۸

تلاش ملکی در این مسیر و کوشش برای تبیین مبانی نظریه‌ای که آقای عبدالله برهان، ویراستار کوشای کتاب، آن را «اندیشه سوسیالیسم ایرانی» می‌نامد (ص ۲)، از بسیاری جهات در ایران و منطقه خاورمیانه و آسیای کم‌سابقه است، و بی‌آنکه نظری بر رد یا اثبات آن باشد، جا دارد که صرفاً به عنوان مرحله‌ای پراهمیت در تاریخ تطور و تکامل اندیشه اجتماعی در ایران، موضوع پژوهشها و کتابها و رساله‌های مختلف قرار بگیرد.

این کتاب بخصوص از دو جهت واجد اهمیت است. اول آنکه، از خلال مقالات آن عملاً می‌توان به موضوعات و مشکلاتی که در زمان دولت نهضت ملی مطرح بود پی برد، نکته‌ای که از لحاظ تاریخی بسیار ارزنده و دارای اهمیت است؛ و دوم آنکه، به روشنی می‌توان شاهد ذهن و قلم تیز و آگاهی بود که بیش از سی چهار سال قبل با مسائل چنان منظم و هوشمندانه برخورد می‌کند که هنوز هم، پس از گذشت این همه سال، می‌تواند به عنوان الگویی روشن و آموزنده فرا راه تحلیل‌گران مسائل سیاسی و اجتماعی قرار بگیرد.

کتاب، علاوه بر پیشگفتار آقای برهان، به چند بخش موضوعی تقسیم شده است: سرنوشت تاریخی لیبرالیسم، شرایط ادامهٔ پیروزمندانهٔ نهضت ملی، عالمی از نو بیاید ساخت، به سوی آینده، اختلاف بین کمونیسم و سوسیالیسم طی دو قرن، تحلیلی از گذشتهٔ نهضت ملی برای ترسیم راه آینده، و بیانیه جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران. در آخر هم مقاله‌ای که مرحوم ملکی در بهمن ماه ۱۳۴۲ تحت عنوان «حزب ایران نوین یا طبقهٔ جدید» در اروپا نوشت و در ماهنامهٔ سوسیالیسم چاپ شد درج شده است. هر یک از بخش‌ها شامل گزیده‌ای از مقالات بسیاری است که خلیل ملکی در دوران اوج نهضت ملی و پس از آن نوشته است؛ از جمله: مشخصات دولت ملی دکتر مصدق، مشخصات حزب توده، نقش شخصیت‌ها در نهضت و احزاب اجتماعی، رابطه نهضت با دنیای خارج، مقایسه دو مرحله از اختلاف بین سوسیالیسم و کمونیسم، شکست قابل اجتناب بود، چکار می‌بایست بکنیم و چکار کردیم؟ حزب توده نیرومندترین عامل شکست، تشخیص سیاسی رهبری، ضرورت و امکان جنبش ملی ایران و... از جالب‌نظرترین بخشهای کتاب - که بی‌تردید الگویی بس آموزنده از نحوهٔ تحلیل و نتیجه‌گیری از مسائل نظری در امور اجتماعی و سیاسی و روابط بین‌المللی نهضت‌های ملی ارائه می‌دهد - بخش مربوط به «بیانیه جامعهٔ سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» است که در صفحات ۱۹۵-۲۴۶ کتاب چاپ شده است. در آنجا می‌خوانیم: «نهضت ملی ایران یک ضرورت تاریخی بوده و هست. حوادثی که به دنبال آن در خاورمیانه و خاصه در افریقا پیش آمده و در حال رشد و توسعه و تکامل است نشان می‌دهد که قرن بیداری و جنبش و استقلال سیاسی و اقتصادی ملت‌هاست. نهضت ملی یک حادثهٔ اتفاقی نبود، بلکه یک سلسله شرایط و اوضاع و احوال جهانی و محلی، ضرورتاً و به طور محتوم آن را درخواست می‌کرد و می‌کند...» (ص ۲۰۲). و چند صفحه بعد، تحت عنوان آنچه می‌بایست بشود: «هم عراقی نوری سعید محافظه‌کار و هم عراقی عبدالکریم قاسم انقلابی، هر دو دربارهٔ نفت عاقلانه رفتار کردند و از نتایج گرانتهای آزمایش ایران برخوردار شدند. اقتصاد بدون نفت پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت و خلع ید، برای مدت کوتاهی اجباری و ضروری بود، ولی برای مدت دراز، کاری غیرمنطقی و اشتباه بوده و هست. زیرا در تاریخ، هر نهضتی که هدف عقب مانده داشته، محکوم به زوال بوده است...» (ص ۲۰۷). و در ص ۲۱۱: «باید به این حقیقت اجتماعی توجه داشت که اوضاع و احوال و شرایطی که نهضت ملی ایران را به وجود آوردند هنوز باقی هستند. صحیح است که ما یک فرصت تاریخی بی‌مانند را از دست دادیم، اما تاریخ متوقف نشده و چرخ زمانه از حرکت باز نایستاده است. نو میدان تصور می‌کنند مبارزه به آخر رسیده و چرخ زمانه به میل صاحبان زور و زر خواهد چرخید. چنین نیست...» و در باب روش جامعه سوسیالیست‌ها در برابر طبقات حاکم و قانون

اساسی: «جامعه» اصل کار خود را بر فعالیت اجتماعی قانونی و پارلمانی گذارده است... به نظر ما در دنیای امروز رسیدن به هدف‌های انقلابی، با وسائل مسالمت‌جویانه و پارلمانی امکان‌پذیر است... طبقات حاکم ایران... در یک تقسیم‌بندی کلی به دو جناح تقسیم می‌شوند: ۱- جناح فاسد و رشوه‌خوار ۲- جناحی که حس مسئولیت اجتماعی دارد... در شأن یک کشور مشروطه است که نخست‌وزیران و وزیران و رجال آن، مردان مسئول در برابر مجلس شورای ملی باشند، نه «چاکر» و «غلام»*. در یک کشور مشروطه قدرت ناشی از ملت است نه از آن این یا آن فرد...» (صص ۲۱۹-۲۲۰).

و در بیان «نظر و روش جامعه درباره مذهب و روحانیون»: «جامعه سوسیالیست‌های ایران اصول اخلاق و دیانت بدون پیرایه در صدر اسلام را به طور اخص برای مسلمانان، و اخلاق و مذهب را به طور کلی برای بشر مفید می‌شمارد، و از پیش گرفتن روشی که... امکان‌های مذهبی [را] با شرایط امروز وفق دهد پشتیبانی می‌کند. از طرف دیگر، جامعه «با آن‌گونه دین و مذهب که در خدمت زر و زور است... مبارزه خواهد کرد... حفظ امتیازات طبقاتی و محروم کردن نیمی از جامعه که نیم دیگر را در دامن خود می‌پروراند [زنان]، به نام دین و مذهب، به نظر ما از بزرگترین گناهانی است که به نام خدا مرتکب می‌شوند...» (ص ۲۲۱).

و در باب مدیریت جامعه و چگونگی دانشگاه: «تعریف ما از سیاست، اداره علمی و صحیح تولید و توزیع و رهبری جامعه است. تعریف سیاست از لحاظ هیئت حاکمه این است که نسل جوان و استادان مترقی از دخالت در سیاست محروم باشند و این حق منحصراً در اختیار صاحبان امتیازات طبقاتی و خدمتگزاران آنها باشد... دانشگاه محل بحث و تحقیق و تتبع علمی است و لازمه آن، بودن محیط آرام و بی‌تشنج است. دانشگاه محلی است که در آن مهمترین و لازمترین عناصر توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی، یعنی کارشناسان و سازمان‌دهندگان، تربیت می‌شوند... انتظار [جامعه] این نیست که دانشجویان به جای فراگرفتن علم و فن به سیاست‌بافی بپردازند... سهم دانشجویان بیشتر کسب علم و فن و تهیه کادری است که ما را از لحاظ اداره امور فنی و اداری و غیره از کارشناسان خارجی بی‌نیاز سازد... ضروری است که لاقابل اکثریت بزرگ دانشجویان با اصولی از جامعه‌شناسی و فن مدیریت و رهبری جامعه آشنا باشند...» (ص ۲۲۶).

* توضیح ویراستار کتاب: «منظور، عده‌ای از دولتمردان بعد از کودتا، و از جمله دکتر منوچهر اقبال و اسدالله علم هستند که خود را «غلام خانه‌زاد» معرفی می‌کردند. اقبال علناً در مجلس گفته بود که فقط در برابر شاه مسئولیت دارد» (ص ۲۴۶).

نهضت ملی ایران

و عدالت اجتماعی

خلیل ملکی

کزینش و ویرایش
عبدالله برهان

۴۵۱

این بیانیه دریاب سیاست خارجی نیز مواضع جالب نظری را مطرح می‌کند که بخصوص با توجه به زمان صدور آن (چهل سال پیش)، بستگی شدید رژیم وقت به اردوگاه غرب، و موضعگیریهایی غالباً عاطفی مخالفان بخصوص دریاب مسائل دفاعی و تقویت ارتش قابل ملاحظه است. «جامعه اصول سیاست استقلال از دو بلوک جهانی را قبول می‌کند و مبارزات دلیرانه ملت‌های آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتین را... با شور و شوق تلقی می‌کند... پشتیبانی عملی و مثبت از صلح جهانی و خلع سلاح عمومی، تحریم تهیه و آزمایش و استعمال سلاح‌های هسته‌ای، و نیز صرف نظر کردن دول بزرگ و کوچک از اتحادیه‌های نظامی... از هدف‌های برجسته سوسیالیست‌های ایرانی است. این گونه مساعی را مبارزه به خاطر عالیترین هدف‌های بشری می‌دانیم. مع‌هذا تا زمانی که این مساعی به ثمر نرسیده، تقویت نیروی دفاعی کشور را... لازم و ضروری می‌شماریم. در صورت پیش آمدن [تهدید و خطر]، جامعه سوسیالیست‌ها دست زدن به هر گونه اقدام بین‌المللی را برای حفظ استقلال و تمامیت کشور لازم می‌دانند... منافع مشترک کشورهای کم‌رشد ایجاد می‌کند که روابط نزدیک و همبستگی‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی همه‌جانبه میان کشورهای یک منطقه جغرافیایی به وجود آید... منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر از اقدامات مثبتی است که... انجام گرفته است. کوشش در اجرای این اصول مورد توجه خاص ماست» (ص ۲۲۹).

روش در برابر دول غربی: «استعمار غربی که مولود قرن نوزده می باشد در شرف اضمحلال است... اما غلبه بر عوامل اقتصادی اصول استعماری هنوز مشکلات بزرگی دربر دارد. در صورتی که دولتهای غربی مایل باشند روابط و مناسبات واقعاً صمیمانه میان آنها و کشورهای کم‌رشد جهان به وجود آید، باید نه تنها از تحمیل هتیت‌های حاکمه فاسد به این کشورها صرف‌نظر کنند... بلکه در عین حال لازم است که روابط و مناسبات اقتصادی استعماری... نیز بکلی محو و نابود گردد... ملت ایران و خاصه روشنفکران متمدنی... به تمدن غرب بسیار علاقه‌مندند. آنچه در ایران و دیگر مناطق کم‌رشد به این علاقه و توسعه آن زیان می‌رساند همان آثار استعمار غرب است» (ص ۲۳۰).

و نتیجه‌گیری غایی تحت عنوان «حکومت مشروطه پارلمانی، دموکراسی، و دولت رفاه اجتماعی»: «به نظر می‌رسد که محتوای یک رژیم اجتماعی بیشتر اهمیت داشته باشد تا شکل ظاهری آن. به همین مناسبت، در چارچوب قانون اساسی ایران می‌توان بسیاری از ترقیات و پیشرفتهای اجتماعی را به دست آورد...» (ص ۲۴۱).



در این معرفی مختصر جای تفصیل بیشتر نیست. آنچه از قلم خلیل ملکی در این کتاب چاپ شده است می‌تواند درست یا نادرست و موافق یا مخالف طرز فکر و اندیشه ما باشد. این موضوع اهمیت ثانوی دارد. آنچه احتمالاً بیشتر اهمیت دارد، روش منظم تحلیل مسائل و نتیجه‌گیری است؛ چیزی که متأسفانه امروزه در بسیاری از تحلیل‌ها و تفسیرها و موضع‌گیریهای موجود وجود ندارد. باید دید که چگونه می‌توان در قالب یک طرز فکر معین، مسائلی را به طرز منطقی (از لحاظ آن طرز فکر) مطرح کرد و نتایجی منسجم و صریح و شجاعانه و معقول گرفت. شاید که سودمندی و آموزندگی کتاب عمدتاً در همین نکته نهفته باشد.